



سنگهای قیمتی و ارزشمندی در شعر صائب تبریزی الاحجار الكريمة في شعر صائب التبريزي

م. نازك قاسم محمد

گروه زبان فارسی - دانشکده زبان / دانشگاه بغداد

قسم اللغة الفارسية- كلية اللغات/ جامعة بغداد

nazekqasim@gmail.com

تاریخ الاستلام : 2021-06-15

تاریخ القبول : 2021-06-27

المستخلص

تتكون الأحجار الكريمة بصورة طبيعية من دون تدخل الانسان في صناعتها، وتختلف من نوع لأخر، ويمتلك كل حجر منها خواص فيزيائية وكيميائية مختلفة بحسب تكوينها. وقد توجه الناس ومنذ الأزمنة القديمة نحو الاهتمام بالأحجار الكريمة، وقد حرصوا على جمعها والاحتفاظ بها، لأنها تتمتع بخواص جميلة وطبيعية. فالاحجار الكريمة هي المواد التي يستخدمها الناس للزينة، حيث كانت تزيين بها تيجان وعروش الملوك، كما ان الفنانين والصناع قد عملوا منها أشكالاً هندسية مختلفة وجميلة من بينها الخواتم والقلائد والاساور. وكذلك استعملت الاحجار الكريمة لاجل علاج الامراض الجسدية التي يصاب بها الانسان. ومن أهم وأفضل هذه الأحجار الكريمة: الماس، الباقوت، اللؤلؤ، الزمرد، الفيروز، المرجان والعقيق وغيرها الكثير.

لقد تناول الشعر الفارسي الاحجار الكريمة بوصفها اشياء تجذب الانظار بمختلف انواعها، لما لها من اهمية ومكانة لدى الناس بشكل عام. فقد استخدم الشعراء اسماء كثيرة من هذه الاحجار الكريمة في اشعارهم ، حيث صنعت باستعمالها التركيبات اللطيفة والتشبيهات والاستعارات الجديدة والبديعة. وكان الشاعر صائب تبريزي من بين اولئك الشعراء الذين انماز ديوانه بوجود مثل هذه الانواع من الاحجار، لذا ارتايت ان اذكر ما ورد في ديوان هذا الشاعر من الاحجار الكريمة وكيفية التعبير عنها في اشعاره.

الكلمات المفتاحية: حياة صائب، خصائص شعر صائب، الاحجار الكريمة في شعر صائب.



چکیده

سنگهای قیمت به طور طبیعی وبدون دخالت انسان در ساخت آنها به وجود می آیند، واز یک نوع به نوع دیگر متفاوت هستند. وهر سنگ با توجه به ترکیبات خود دارای خصوصیات فیزیکی و شیمیایی مختلفی است، واین سنگها مانند: مرجان، مرارید، یاقوت، زمرد والماس. از سنگهای قیمتی برای اهداف تزئینی وهمچنین برای درمان بیماری های جسمی که انسان را رنج می دهد، استفاده می شد.

شعر فارسی با سنگهای قیمتی که به عنوان اشیای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است، به دلیل اهمیت وجایگاه آن نزد مردم دارد. شاعران ایرانی روشهای مختلفی را برای ابراز احساسات خود از طریق استفاده از این سنگها در پیش گرفته اند. صائب تبریزی شاعر از آن دسته شاعرانی بود که شعرهایشان در حضور چنین نوع سنگ هایی سروده می شد. بنابراین، من می خواستم آنچه را که در دیوان این شاعر از سنگها قیمتی ذکر شده است ونحوه بیان آنها در اشعار خود اشاره کنم.

واژگان کلیدی: زندگینامه صائب، ویژگی های شعر صائب، سنگهای قیمتی وارزشمند در شعر صائب.



Precious stones in Saeb Tabrizi's poetry

Inst. Nazik Qassim Mohammed

Language of Persian-College of language/ University of Baghdad

nazekqasim@gmail.com

Receipt date: 2021-06-15

Date of acceptance: 2021-06-27

Abstract

Since ancient times, the people have tended to pay attention to precious stones, they have worked to collecting and retaining them because these stones have a beautiful and natural properties , for this reasons, the artists and craftsmen have made different and beautiful geometric shapes including the rings, bracelets, necklaces and the most important gemstones are the diamond, sapphire, pearl, emerald, turquoise, coral, agate and there are many more. These precious stones have been mentioned in Saeb Tabriz`s Diwan where his Diwan contains many names of these gemstones. Its mentioned in this research a brief description of the Saeb`s life with the important meaning of the gemstones also it mentioned examples of his own poems about these stones.

Key words: Biography of Saeb - Characteristics of Saeb Poetry - Precious and valuable stones in Saeb's poetry..

المقدمة:

از زمانهای بسیار کهن توجه مردم را به سنگهای قیمتی وارزشمند جلب کرده، چونکه به گردآوری وداشتن آنها حریص ساخته است. گرچه سنگهای گرانبها از چنان خواص وزیبایی طبیعی برخوردارند که آنها را برای مردم ارزشمند ساخته است، روشن است که تراش وشکل بخشیدن بدانها وساختن زیور آلات مختلف از آنها بر ارزششان بسیار می افزاید واز این رو از قدیم گروهی از هنرمندان وصنعتگران جواهر تراش چیره دست وجود داشته اند که سنگها گرانبها را با تراش وپرداخت به صورت نگین های زیبا وبراق ودانه هایی به اشکال هندسی در می آورده اند. واز مهمترین وبهترین این سنگهای گرانبها عبارت از: الماس، یاقوت، مروارید، زمرد، فیروزه، لعل، لاجورد، مرجان وعقیق وغیر از آن بسیار است.

من از هنگام خواندن دیوان صائب تبریزی بوجود داشتم که این دیوان محتوی بر نامهای بسیار از این سنگهای قیمتی است، وآن را جذب کردم، وقرار گرفتن در پیرامون این موضوع نوشتم.

در این پژوهش می خواهم بیان کنم که شمه مختصری از زندگی صائب تبریزی با معنای سنگهای گرانبها ومهمترین وبهترین گونه ها یاد کردم. وهمینکه ذکر نمونه هایی از شعر صائب تبریزی که در این، آن سنگها ایراده کرده است. زندگینامه صائب

میرزا محمد علی پسر میرزا عبد الرحیم تبریزی اصفهانی معروف به "صائب" از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. خاندان او اصلاً تبریزی واز اعقاب شمس الدین محمد شیرین مغربی تبریزی شاعر مشهور سده هشتم وآغاز سده نهم بود. ولی تربیت میرزا محمد علی در اصفهان بوده، به همین سبب او را در تذکره ها گاه تبریزی وگاه اصفهان گفته اند. صائب از خاندان شریف وپدرش از بازرگانان معروف بود، ولادتش در تبریز (آذر، 1337: 87)، لیکن نشو ونمو وتعلیم وتربیت وی در اصفهان شده است، بنابراین او را تبریزی واصفهانی هر دو می گویند. به شعر وشاعری او را مناسبت قدرتی بود. در آغاز سن که شاعری وی آوازه پیچیده بود.

صائب در اصفهان پرورش یافت وبنابر شیوه زمان به یقین آنچه را از دانش های ادبی وعقلی ونقلی که دریايست فرهیختگان زمان بود نزد استادان آن شهر ونبشتاری (خط) را از عم خود شمس الدین تبریزی معروف به "شیرین قلم" آموخت. درباره تاریخ تولد میرزا محمد علی صائب محققان وتذکره نویسان آراء وعقاید متفاوتی ابراز داشته اند(تبریزی، 1383: 7).

صائب تا پایان عمر نزد سلاطین صفویه معزز ومحترم زیست واز طرف شاه عباس ثانی به لقب ملك الشعرايي مفتخر شد(همان، 1383: 11).

صائب بی تردید شیعی امامی اثنا عشری ومردی دیندار ومواظب فرایض وواجبات ومعتقد به اصول ومبادی بوده است، وقصایدی در مدح ائمه گرام وابیاتی که حاکی از دینداری ومواظبت او در اعمال شرعی است در دیوان او بسیار به

چشم می خورد (همان: 14). او با وجود شاعری، افکار و خیالات مذهبی غالب بوده است. در آغاز شباب سفری به حرمین نمود و در بازگشت به زیارت مشهد رفت (همان: 24).

اشعار صائب از هشتاد هزار تا صد و بیست هزار و سیصد هزار، خود صائب از بین اشعار خود ابیاتی را جمع و به هر يك از آنها نامی نهاده است. اشعاری را که در وصف سراپای معشوق است "مرأت الجمال" و ابیاتی را که مربوط به آینه و شانه است "آرایش نگار" و شعرهای راجع به می و میخانه را "میخانه" و نخبه مطالع غزلیات را "واجب الحفظ" نام نهاده است (همان: 12).

درباره طرز شاعری صائب هنوز جای گفتگو بسیار است، تحلیل و تجزیه شیوه خاص او که با شدت و خشونت مطرود و محکوم شده است و رابطه وضع اجتماعی زمان او با این طرز "نو" مجالی فراختر می خواهد (همان: 48).

ویژگی های شعر صائب

برخی از مهمترین عناصر و ویژگی های سبکی و زبان شعر صائب که به صورتی گسترده و با بسامدی بالا در شعر وی و معاصرانش وجود دارد، این است:

1. گرایش کلی زبان شعر از شیوه فخیم عراق (زبان خواص) به سمت زبانی صمیمی و مردمی است (زبان عوام). معیارهای زیبایی شناختی به طور کل با دوره پیشین متفاوت است و شاعراندر نسبتی متوازن با پسند مردم شعر می سرایند. فخامت و استوار زبان چندان جایگاه مهمی در شعر این عصر ندارد. اصطلاحات و تعبیرات عامیانه در پی پیرایه ترین شکل زبان خود، بی تکلف و رها در شعر حضور می یابند. ظهور شاعرانی از بطن جامعه همچون صاحبان حرفه ها و پیشه ها و رهایی شعر از سیطره دربارها به معنایی که در دوره های پیشین وجود داشت و همچنین دوری از روش اهل فضل و مدرسه را می توان از مهمترین محرک ها و انگیزه های ایجاد چنین حرکتی در زبان شعر این دوره دانست (گروه نویسندگان، جلد دوم، 1385: 454-500).

2. عنصر خیال در شعر صائب و شاعران سبک هندی از مهمترین عناصر سبکی است و حضوری گسترده و متنوع در شعر این شاعران دارد. صورت های گوناگون بیانی تخیل همچون تشبیه، استعارهف کنایه و تمثیل در بسامدی بالا در آثار صائب و.... به چشم می خورد. حضور تخیل در شعر این شاعران گاه عناصر دیگری همچون عاطفه شاعرانه را تحت الشعاع خود قرار می دهد و از فروغ آن می کاهد. تصویرسازی ها درخشانف بهره گیری مفرط از نوعی استعاره که جاندار انگاری اشیا و شخصیت بخشیدن به آنها مهمترین هدف

آن به شمار می رود و امروز تشخیص نامیده می شود و گشودن پنجره های خیال به سمت آفاق تازه و شعر شاعران طرز نو را سرشار از چشم اندازه های بدع و رنگین و احظات خیال انگیز کرده است (رسول، 1371: 316).

3. روش و شیوه اختصاصی صائب همانا تمثیل است. البته این طریقه یعنی طریقه تمثیل از پیش هم بوده است، لیکن چون صائب از آن به کثرت کار گرفته این است که آن شیوه خاص وی قرار گرفته است. به علاوه شعرای دیگر در موضوعات



ومضامين عمومی تمثیل را به کار برده بر عکس شاعر نامبرده که آن را اختصاص به موضوعات اخلاقی داده است (تبریزی، 1383: 35).

تمثیل در شعر صائب عبارت از این است که مفهوم عام و کلی، چه مضمون عاشقانه و چه حکمت و پند و عبرت در مصرعی بیان شود و در مصراع دیگر، برای تأیید یا توجیه یا تعلیل آن مثالی از امور محسوس یا مقبول عام بیاید. یکی از این نوع تمثیلهای بیان مثالی شاعرانه برای ذکر علت است که در اصطلاح فنون ادبی ما آن را صنعت "حسن تعلیل" خوانده اند (همان: 48).

بیشتر تمثیلهای صائب از زندگی واقعی و مشاهدات عادی او سرچشمه می‌گیرد. بعضی از این منابع که بارها تکرار می‌شود توجه خاص شاعر را به بعضی از آنها نشان می‌دهد (همان: 52).

صائب برای تمثیلهای خود از همهٔ اموری که در پیرامون او می‌گذرد و هر چه در کرد خود می‌بیند بهره می‌گیرد و از اینجاست که دستگاه الفاظ، یعنی مجموعهٔ کلماتی که در شعر او به کار رفته نسبت به شاعران پیش از او وسعت بیشتری دارد (همان: 54).

4. ارسال المثل، آوردن ضرب المثلی در شعر به عنوان شاهد مثال است. این صنعت مورد توجه صائب و شاعران سبک هند بود. اما نکته جالب این است که بسیاری از مصرع هاب برجسته این گروه از شاعران و به ویژه صائب به خاطر دلنشینی و مقبولیت خاصش در بین مردم در زمان شاعر و پس از او به صورت ضرب المثل های رایج زبانزد اهل کوی و برزن می‌شد. 4. تأکید بر استقلال واحد بیته در غزل. غزل سبک هند مبتنی بر واحد بیت است. شاعران این سبک به ابیات یک غزل، به لحاظ محتوا و مضمون چنان استقلالی می‌بخشند که غزل به صورت مجموعه ای از مضامین متنوع و متفاوت در می‌آید. ابیاتی که فقط با ضرب آهنگ قافیه ها و تکرار ردیف ها، از نظر موسیقایی صورت نظمی پریشان به خود می‌گرفت. اگر چه ساختار شعر فارسی از آغاز بر بنیاد ساختار شرقی و دت در عین کثرت بود، اما در سبک هندی این ساختار به صورتی افراطی به تغرد ابیات گرایش یافت و وحدت درونی به سرحد صورت قالب و پیوند قافیه و ردیف تقلیل پیدا کرد.

5. شعر صائب حامل حکمتی ویژه است. به عبارتی، صائب به دیده ای حکیمانه شاهد اوضاع جهان است. اما این کمت حاصل سر و سلوکی عرفانی به معنای خاص آن نیست و همچنین این کمت نتیجه شاگردی اندیشه ورزان و فیلسوفان و استادان مدرسه نیست، بلکه برخاسته از فطرت و وحدت هوش شاعر و برآمده از نوعی غور و تأمل آزاد در پدیده های گوناگون هستی است (رسول، 1371: 95).

6. دقت و کنجکاوی صائب در همهٔ امور، حالات انسانی و تضادها و تناقض های موجود در آنها، همچنین استعراق در تفکر و اندیشه های دقیق و تازه، موجب گریزانی او از معان بدیهی و پیش پا افتاده و روی آوردن به لطیف ترین افکار و زیباترین مضمون شده است (قهرمان، 1387: 15).

برگزیده اشعار صائب و کهنه های مقدمه محمد قهرمان، تهران، سنگهای قیمتی و ارزشمند در شعر

صائب

احجار کریمه اشیایی است که برای زینت و آرایش بدن به کار می‌برند و معمولاً نه همیشه از کانی‌ها و سنگهای گرانبها یا شبه‌(نیمه) گرانبها ساخته می‌شود. از این رو بیشتر بر این کانی‌ها و سنگها نام جواهر اطلاق می‌شود (اقبال، 1339: 5).

سنگ در اصطلاح زمین‌شناسی، به ماده‌ای که قشر جامد زمین را تشکیل می‌دهد اطلاق می‌شود، ولی در کاربرد عرف از لفظ سنگ، جسمی سخت و یکپارچه، متبادر به ذهن می‌شود. بیشتر سنگها از یک یا چند کانی ساخته شده‌اند (ادیب، 1369: 12).

کانی‌هایی هستند که برای زیبایی و دوام و کمیابی خود از ارزش بسیاری نزد مردم برخوردارند. شمار معدودی از مواد الی، مانند: مروارید، مرجان و کهربا را نیز از سنگهای گرانبها می‌شمرند. نخستین و مهمترین ویژگی سنگ گرانبها یا جواهر، زیبایی آن است. زیبایی جواهرات بستگی به تأثیر نور در آنها دارد که سبب جلا و رنگ و برق آنها است. دوام آنها نیز بستگی به سختی آنها دارد. سختی، خاصیتی از ماده است که معمولاً به مقاومت آن در مقابل خراشیده شدن به واسطه ماده دیگر توصیف می‌شود. خواص دیگر جواهرات عبارت است از شکل بلور، ضریب انکسار، تراش و نوع شکست آنها. مهمترین و معروفترین سنگهای گرانبها و نیمه گرانبها یا جواهرات عبارت از: الماس، یاقوت، مروارید، زمرد، فیروزه، لعل، سنگ لاجورد، مرجان، زبرجد، یشم، عقیق، آمنیست و حجر القمر میباشد (مصاحب، جلد اول، د.ت: 769).

سنگ‌های گرانبها از زمانهای بسیار کهن و حتی از اعصار ما قبل تاریخ توجه مردم را به خود جلب کرده و انسان را به گردآوری و اندوختن و گران داشتن آنها حریص ساخته است. انسان از زمانهای کهن از جواهرات، زیور آلاتی برای بخش گوناگون بدن از سر تا پا، مانند: دست بند و گردن بند و انگشتری ساخته با بیشتر از آنها به عنوان نگین در زیور آلات استفاده کرده، یعنی، به عبارتی دیگر، زیور آلات را گوهرنشان کرده‌ها و پر ارزششان بسیار افزوده است (اقبال، 1339: 10).

گوهر (جواهرنشان) البته تنها محدود به آرایه‌های فلزی بدن انسان نبوده و جامه‌های زربفت و سیم بفت یا بافته از پارچه‌های گرانبها و نیز تاج و تخت شاهان و جامها و پیکره‌های فلزی (زرین و سیمین و مانند آنها) و جز آن را گوهر نشان یا مرصع می‌کردند. در زمانهای کهن جواهرات گذشته از ارزش مادی و زینتی، جنبه سحر و جادو هم داشتند و طلسمی برای صاحبانشان محسوب می‌شده‌اند. باور بر این بوده که دارندگان طلسم قادر به دور کردن شیاطین، امراض، و دیگر حوادث ناخوشایند از خود هستند. و عقیده داشتند که فرشتگان آنها را حمایت می‌کنند و از تندرستی و خوشبختی برخوردارشان در دریا گم نمی‌کنند و به سلامت به خانه باز خواهند گشت (ادیب، 1369: 26).

دلبستگی مردم به جواهرات، به ویژه از جهت نقشی که برای آن در خوشبختی خود قایل بودند، چندان بود که حتی پس از مرگ به وصیت ایشان یا به دستور عزیزانشان، کلیه جواهرنشان را با آنها به خاک می‌سپردند. تا دوره‌های اخیر) حتی شاید اکنون نیز در میان برخی مردم چنین باشد) اعتقاد بر این بوده که سنگهای گرانبها در درمان بیماری‌ها و ناراحتی‌های جسمی مؤثر هستند (اقبال، 1339: 13). و از مهمترین سنگهای قیمتی و ارزشمند که در دیوان صائب آورده است، آن است:



دُرّ

در عربی آن را لؤلؤ (جمع لآلی) گویند. در فارسی دُرّ معمولاً مفرد در نظر گرفته می شود و بر مطلق مروارید اطلاق می شود. مروارید مادهٔ مترشح از پوشش برخی نرقتان دو کبه ای (صدف ها) است. ماده ای است آلی نه معدنی، که از قشرهای متحد مرکزی از يك مادهٔ آلی شاخی و منشورهای کلیست یا آراگونیت (کربنات کلسیم متبلور) که گرداگرد يك جسم تحریک کنندهٔ بدن حیوان، مانند انگل یا دانهٔ شن، تشکیل می شود. بنا براین، جنس آن از همان جنس مادهٔ سازای قسمت درونی صدف نرمتن است (ادیب، 1369: 34).

بهترین مرواریدها معمولاً رنگ سفید دارند، ولی ممکن است رنگ صورتی، زرد، سبز، آبی، قهوه ای و سیاه نیز پیدا کنند. مروارید سیاه، به سبب کمیابی، اغلب بسیار گرانبها است. دانهٔ مروارید ممکن است به شکل کره، گلابی، دگمه یا نا منظم باشد. ارزش مروارید بسنگی به رنگ و شکل و خردی و بزرگی آن دارد. "اما آنچه تعلق به رنگ دارد دو چیز است یکی رنگ، دوم طراوت و آن را آب خوانند، واصل مروارید آب است، از بهر آنکه رنگ های مروارید سفیدیست، و سفید آبدار بود، و آن بهترین همهٔ انواع مروارید باشد ... و هر مرواریدی که سپید و آبدار و با طراوت باشد که به ستاره ماند آن را شاهوار و نجم و عیون و خوشاب گویند" (همان، 1369: 20).

گذشتگان مروارید را (افخر جواهرات) می شمردند و معتقد بودند که قطرهٔ باران در دهان صدف می افتد و پس از پرورش یافتن تبدیل به دُرّ (مروارید) می شود. در ادب فارسی مروارید (دُرّ - لؤلؤ) نماد گرانبهای و درخشندگی و سفیدی است و کنایه از اشک چشم، قطرهٔ باران، دندان سفید، سخن گرانقدر و جز آن به کار رفته است (همان، 1369: 25)، در اشعار صائب به دُرّ اشاره رفته است، مانند این بیت که میگوید:

لبی خامشتر از گوش صدف آماده می باید

طلبکار وصال دُرّ شهوار معانی را

(تبریزی، ج1، 1383: 118)

و همچنین صائب میگوید:

در دامن صدف کی دُرّ یتیم ماند ؟

شد گوشوار گردون عیسی چو بی پدر شد

(همان، ج2، 1383: 683)



وماند این بیت از صائب که میگوید:

دُر شهواری که می گویند، در حبیب دل است

خویش را بر قلب این گنجینه می باید زدن

(همان، ج2، 1383: 1226)

یاقوت

سنگ معدنی شفاف از جنس اکسید آلومنیوم است که ممکن است به مقدار اندک با مواد دیگر (کروم، آهن و جز آن) آغشته شود. از گرانبهترین جواهرات به شمار می آید و بلورهای آن به شکل لوزوجهی است. مرغوب ترین آن یاقوت مشرق زمین است که کان های آنها در برمه و تایلند و سریلانکا یافت می شود. یاقوت از جهت رنگ بر چهار گونه است: یاقوت سرخ (احمر)، یاقوت زرد (اصفر)، یاقوت کبود (اغبس، کهب، کحلی) و یاقوت سفید (ابيض). یاقوت سرخ و یاقوت سفید به ترتیب بهترین و پس ترین گونه یاقوت به شمار می آیند. هر يك از گونه های یاقوت، خود انواع مختلف دارد. یاقوت سرخ از گرامی ترین و نفیس ترین جواهرات است (احمد، 1301: 65).

به گفته خواجه نصیر در تتسوخ نامه، " بدان که شریفتر و عزیزتر و نفیس تر جواهر یاقوت است از روی طبیعت، و متانت صورت، و فائده خاصیت و بقای جسمیت، و زیادتی قیمت، باری تعالی می فرماید در تشبیه جوان بهشت: ﴿ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴾ و چه دلیل باشد، زیادت از این که باری سبحانه و تعالی تشبیه به یاقوت می کند. و یاقوت را به لغت فرس یا گند گفته اند و لفظ یاقوت عربی است (طوسی، 1363: 35).

یاقوت و ترکیبات اصطلاحی آن، چه در معنی اصلی و چه در معنی استعاری آنها، در نظم فارسی در موارد بسیار به کار رفته اند که به برخی نمونه ها در این جا اشاره می شود:

1. یاقوت، در معنی اصلی و کنایه از لب سرخ و زیبای معشوق و شراب ودانه های اشک در این جا یاقوت به صورت مشابه به برای اشک به کار رفته است مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

یاقوت یافت در جگر سنگ آب و رنگ

دیگر برای ژرف بکوشد کسی چرا

(تبریزی، ج1، 1383: 22)



وهمچنین صائب میگوید:

یاقوت آبدار شود اشک شمع ها

در محفلی که گردد میگون عقیق تو

(همان، ج2، 1383: 1281)

2. یاقوت آبدار: نوعی یاقوت شفاف وکنایه از لب معشوق است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

زآتشین رخ او بزم آب ورنگی یافت

که شد چو دانه یاقوت آبدار سپیند

(همان، ج2، 1383: 666)

3. یاقوت آتشین، ویاقوت آتش مشرب، کنایه از لب محبوب. مانند این بیت شعری که در آن صائب میگوید:

بوسه از یاقوت آتش مشربت رنگی نداشت

طوطی خط خوش نشین شکرستانست نبود

(همان، ج2، 1383: 878)

وهمچنین این بیت از صائب که میگوید:

یاقوت آتشین تو را دید آب شد

لعلی که آفتاب به خون جگر رساند

(همان، ج2، 1383: 648)



4. یاقوت احمری که آن را مجازاً زاده خورشید می شمردند، به معنی اصلی وکنایه از لب محبوب است، مانند این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

غوطه ها خوردیم چو خورشید در خون شفق

تا دل چون سنگ خود یاقوت احمر ساختم

(همان، ج1، 1383: 390)

5. یاقوت فام، کنایه از سرخ رنگ است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

ترسم که گیرد آن لب یاقوت فام را

خونی که می کنی به دل از ناز بوسه را

(همان، ج1، 1383: 390)

وامثال این بسیار است مانند (یاقوت حمرا، یاقوت دریایی، یاقوت روان، یاقوت سربسته، یاقوت قدح، مذاب وجز آنهاست).

الماس

کربن خالص متبلور که سخت ترین جسمی است که تا کنون شناخته شده است، از این رو گونه های بست آن را برای سایش و تراش اجسام دیگر، مانند شیشه، به کار می برند. تنها خود الماس می توان آن را تراش داد و آن را معمولاً به اشکال مخصوص، مانند برلیان وکل سرخی می تراشند. گرچه امروزه الماس از مناطق مختلف (به ویژه افریقای جنوبی) استخراج می گردد، در قدیم همه الماس های گرانبها از هند می آمد (احمد، 1301: 38).

در قدیم معتقد بودند که الماس را جز با سرب نتوان شکست، الماس کنایه از این چیزها به کار رفته است:

1. تیغ وشمشیر و آبکینه وهر چیز تند و بُرنده، مانند این بیت شعری که در آن صائب میگوید:

هر صفت را از بهارستان قدرت صورتی است

ز آن به شکل خنجر الماس می روید خلاف

(تبریزی، ج1، 1383: 105)



وهمچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

تیغ الماس بر اطراف کمر دارد مهر

از صف آرای شبنم چه خطر دار مهر؟

(همان، ج2، 1383: 970)

2. قطره های باران واشک، مانند این بیت از صائب که میگوید:

از چشم بد چکیده الماس می شود

از گریه مشت آبی اگر بر جگر زخم

(همان، ج2، 1383: 1128)

والماس استعاره برای دندان و عقیق استعاره برای لب است و در نتیجه "الماس بر عقیق داشتن" کنایه از لب گزیدن است، می آید، و نیز الماس به عنوان صفت نیز به کار می رود که در این جا به معنی تند، تیز، برنده و درخشان است. و الماس زبان گشادن کنایه از سخن گفتن است.

لعل

(مغرب لال هندی)، از کانی هایی است که ترکیبش سیلیکات ئیدرانه آلومینیوم و منیزیوم است و بر حسب مواد دیگری که در ترکیبش وارد می شود رنگ آن فرق می کند. لعل به رنگ های سرخ، زرد، سبز، بنفش و دیگر رنگ ها است، اما بهترین و معروف ترین لعل از بدخشان است که به رنگ سرخ روشن زیبا است. از انواع لعل می توان از رمانی (به رنگ دانه انار)، بیازی، تمری، بیکانی، عقربی، قطبی، لحمی، عنابی و دوشابی یاد کرد. برخی لعل مشرقی را نوعی یاقوت سرخ دانسته اند (اقبال، 1339: ص 25).

قدما بر آن بودند که به تربیت و تأثیر خورشید است که لعل در سنگ پدید می آید، و برای لعل نیز همانند برخی جواهرات دیگر، خواصی، از جمله خواص دارویی، قایل بودند (ادیب، 1369: 47).

لعل نیز همانند یاقوت در ادب منظوم فارسی فراوان به کار رفته که عمدتاً در معانی زیر است:

1. به معنای اصلی خود، یعنی سنگ گرانبهای معروف مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

سیره خط می دمد از لعل جانان غم مخور

می شود سیراب خضر از آب حیوان غم مخور



(تبریزی، ج2، 1383: 967)

2. مجازاً به معنی سرخ ونیز به صورت تشبیه وصفت (به معنی سرخ وآتشین وگلگون) برای می ولب وجز آن است، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

مکن زیاده لعل لب چو مرجان سرخ

زیشت دست ندامت ساز داندان سرخ

(همان، ج1، 1383: 536)

3. استعاره از لب، مانند این بیت از صائب که میگوید:

فغان که لعل آبدار او از خط

سیاه کاسه تر از آب زندگانی شد

(همان، ج2، 1383: 677)

همچنین این بیت از صائب که میگوید:

لب پیمانه به گفتار نیاورد او را

خط مگر حرفی از آن لعل کهربار کشد

(همان، ج2، 1383: 730)

4. استعاره از شراب ومی، مانند این بیت شعری از صائب که میگوید:

قدم از صدف درین مرحله می باید زد

می لعل از قدح آبله می باید زد

(همان، ج2، 1383: 658)

ونیز این بیت از صائب که میگوید:



چنان شد از شراب لعل رنگین چشم مخمورش

که هر مزگان شوفش تیغ خونین است پنداری

(همان، ج2، 1383: 1315)

عقیق

سنگی از انواع کوارتز، مرکب از سیلیس (SiO₂) و چندین مولکول آب. دارای دو چند رگه رنگین. اقسام بسیار مختلف دارد و اگر مخصوصاً رنگ سرخ آتشی داشته باشد بسیار مورد توجه است و در زینت به عنوان سنگی گرانبها یا نیمه گرانبها به کار می رود.

عقیق که از آن نگین انگشتری سازند به رنگ های مختلف است، ولی وقتی "به رنگ عقیق" گویند مراد رنگ سرخ است. در برخی جواهرنامه ها، عقیق را از جهت رنگ به هفت نوع تقسیم کرده اند: سرخ جگرگون، سرخ گلگون، زرد، سفید، سیاه، ازرق و دورنگ. از معروفترین عقیق ها، از جهت محل استخراج، عقیق یمانی است که از یمن آرند و سرخ رنگ باشد (ادیب، 1369: 30).

عقیق در نظم فارسی، هم در مقام صفت و به معنی رنگ سرخ به کار رفته و هم استعاره یا طرف تشبیه اشک، لب یار، و شراب ارغوانی رنگ واقع شده است. مانند این بیت از صائب که میگوید:

نمود آب عقیق تو را غبار آلود

ز زیر لب به من خاکسار خندیدن

(تبریزی، ج2، 1383: 1221)

و همچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

به آتش جگر آفتاب آب زدن

از آن عقیق لب آبدار می آید

(همان، ج2، 1383: 780)

مرجان

حیوان بی مهره کوچک دریایی که معمولاً به حالت اجتماع زندگی می کنند. مرجانها از رده کیسه تنان هستند. کیسه تنان جانورانی اند که در این ویژگی ها مشترکند، جز معدودی همه در اطراف دهان بازوها یا شاخک هایی دارند، تقارن شعاعی یا دو شعاعی دارند؛ از دو لایه یاخته تشکیل شده اند که ملاط یا بافتی پیوندی، آنها را به یکدیگر می چسباند. یاخته های گزنده خاصی دارند که در دیگر جانوران دیده نمی شود؛ یک حفره گوارش در بدن دارند که جز از راه دهان به خارج



مربوط نیست. نام هر يك از جانوران کیسه تن را که به حالت چسبیده در ته نهر یا دریا زندگی می کنند بولیب می گویند. شقایق های دریایی و مرجانها از گونه های کیسه تنان هستند (منصور، 1335: 37).

مرجان از جانوران گیاهی شکلند و بر روی تخته سنگها در نقاط کم عمق دریاها یا گرم می زیند. زندگی انفرادی در مرجانها بندرت دیده می شود و غالباً مستعمره های بسیار بزرگی درست می کنند. شکل خارجی مرجان استوانه ای است که در قاعده به صفحه ای پهن به نام صفحه پای می ختم می شود. سلولهای صفحه پای جهت ثابت نکه داشتن حیوان مواد آهکی ترشح می کنند، از تجمع این مواد آهکی تدریجاً پایه ای آهکی برای جانور به وجود می آید و چون مرجانها به صورت اجتماع می زیند به سبب تجمع پایه های آهکی آنها گاهی جزایر یا سدهای مرجانی در دیارها ایجاد می شود. مرجانها شش شاخگی یا هشت شاخگی هستند. گونه ای از مرجانهای هشت شاخگی، مرجان قرمز است که دارای پایه آهکی قرمز یا گلی رنگ است (معمولاً مرجانی را که در قسمت احجار کریمه نام می برند و به نام بُسَد نیز مشهور است، پایه گلی رنگ همین مرجان است). مرجانهای رنگین، به ویژه مرجان قرمز، راد در جواهر سازی و برای ساختن اشیای زینتی به کار می برند (ادیب، 1369: 45).

محمد بن منصور مؤلف گوهرنامه درباره مرجان و خاصیت آن می نویسد که "مرجان چهار نوع است: سرخ، سفید، سیاه، تیره فام. و جمیع اقسام مادام که سر در نقاب آب دریا کشیده باشند نرم اندام و سفید فامند. و چون از دریا استخراج نمایند و هوا در ایشان تأثیر کند منجمد و متحجر کردند و به حسب استعدادات متفاوت رنگ های مختلف پیدا کنند ... مرجان در درجه اولی بارد و در درجه ثانیه یابس است" (منصور، 1335: 210).

گرچه مرجان را انواعی به رنگ های مختلف است و می چنانکه گفته آمد آنچه بیشتر به عنوان سنگ گرانبها مورد نظر است. مرجان سرخ یا گلی رنگ است که در نظم فارسی نیز به همین معنی، یعنی نوعی سنگ گرانبهای سرخ رنگ، یا از برای تشبیه نمودن چیزها بدان، از جهت سرخی و گلگونی، آمده است. مرجان در عربی به معنی لؤلؤ (مروارید) ریز در برابر دُر (مروارید درشت) آمده است و گاهی شاعران پارسی گو نیز آن را به همین معنی به کار برده اند. مانند این بیت شعری که صائب در این میگوید:

لبت به خون جگر شسته روی مرجان را

خط تو ساخته خس بوش، آب حیوان را

(تبریزی، ج1، 1383: 58)

و همچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

گر بر آرد می زخود پیمانه ما دور نیست



پنجهء مرجان نگارین در میان آب شد

(همان، ج 2، 1383: 671)

ونیز این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

چون زند جوش زبردستی محیط اشک من

پنجهء خورشید را سر پنجهء مرجان کند

(همان، ج 2، 1383: 741)

فیروزه (پیروزه)

از سنگ های آذرین از جنس فسفات آبدیده آلومینیوم و مس که کمتر به شکل متبلور دیده می شود و حاجب ما وراء است درنگش از خاکستری سبز تا آبی آسمانی است. معمولاً رنگش در برابر رطوبت یا خشکی هوا و در ارتفاعات تغییر می کند. گونهء آبی سیر آن از سایر انواع مرغوب تر است، ولی به سبب خلل وقرچش به سهولت کرد و غبار و جری را جذب می کند و رنگش به سبز نامطلوبی تبدیل می شود. نوع شجری آن فراوان تر است. بهترین نوع فیروزه که به رنگ آبی آسمانی است، از معادن نزدیک نیشابور به دست می آید (احمد، 1301: 57). از بهترین معادن فیروزه نیشابور، معدن بو اسحاقی بوده که به گفتهء خواجه نصیر الدین طوسی (- 672 ق) " آن معروف، و مشهورترین معادن است و آن فیروزهء صافی و رنگین است و با طراوت " (طوسی، 1363: 95).

رنگ فیروزه (پیروزه) یا فیروزه ای بیشتر به رنگ آسمانی وگاهی نیز به سبز یا کبود (مانند ترکیب فیروزه چشم کنایه از کبود چشم) اشاره دارد، ترکیباتی مانند پیروزه بنگان، فیروزه ایوان، فیروزه تحت وجز آن بسیار است. گذشته از آن که ممکن است بر این دلالت کنند که جنس چیزی از فیروزه است (همان، 1363: 104)، در کنایه از آسمان آبی نیز به کار می روند، مانند این بیت شعری از صائب که در آن میگوید:

تا شدم روشن به چشم من جهان تاریک شد

زنگ بر آئینهء من طالع فیروزه بود

(تبریزی، ج 2، 1383: 609)

و همچنین این بیت شعری از صائب که میگوید:

می شود یاقوتی از خون جگر منقار من

چون از آن فیروزه طلشن یاد می آید مرا

(همان، ج 1، 1383: 195)

ونیز این بیت از صائب که میگوید:

هر که را آئینه بی زند است می داند که من



از دل روشن چه زین فیروزه گلشن می کشم

(همان، ج2، 1383: 1180)

لاجورد (لاژورد)

سنگی قیمتی از جنس فسفات آبدار طبیعی آلومینیوم و آهن و منیزیوم و کلسیوم به رنگ آبی سیر، بنفش یا آبی مایل به سبز که معمولاً دارای لکه هایی زرد رنگ (ناشی از وجود سولفور آهن) است و سابقاً از آن ظرف و جام می ساختند و از زمانهای کهن برای ساختن تسبیح و نگین انگشتر و اشیای زینتی کوچک به کار می رفت. در موزائیک سازی نیز کاربرد فراوانی داشت. همچنین کوبیده آن را به عنوان رنگ آبی در نقاشی به کار می برده اند (منصور، 1363: 258).

در اشعار صائب به لاجورد اشاره رفته است، مانند این بیت که میگوید:

نگاه نرگس نیلوفری کشنده تراست

که فته از فلك لاجورد می خیزد

(تبریزی، ج2، 1383: 806)

در این بیت صائب کلمه های زیبا و قشنگ بکار برده است که او را نگاه نرگس کشنده مانند خاستن (نمودن) فتنه در فلك لاجورد تشبیه کرده است. و این به توانائی و قدرت صائب در انتخاب کلمه ها مناسب در اشعارش دلالت می کند.

تیجه گیری

پس از سیر در زمینه بحث پژوهنده بدین نتایجی زیر رسیده است، از آنها:

1. دیوان صائب یکی از دیوانهای مهمی که از نامهای سنگی قیمتی وارزشمند پُر کرد، و این دیوان از حیث قوت ترکیب عبارت و حسن سبک و آراستگی کلام یکی از عالی ترین نمونه های شعر فارسی است.
2. قدرت صائب در انسجام و متانت عبارات، روانی و عذوبت زبان است که او را یکی از بزرگترین شاعران و هنرمندان زبان فارسی میکند.
3. اوصاف مختلفی صائب مخصوص در وصف یاقوت، تر، عقیق، الماس و امثال آن در شمار اوصاف رائج زبان فارسی است و ترکیبات او که غالباً با خیالات بدیع همراه و به استعارات و کنایات عجیب آمیخته است.
4. از زمانهای قدیم مردم به گردآوری سنگهای قیمتی تلاش کرد که از آن چیزهای قشنگ ساخته اند، مانند: دست بند و گردن بند و انگشتری و غیر از آن.



5. سنگ های قیمتی در دیوان صائب دارای مفهوم ها شاعرانه متعددی هستند. همانطور که شاعر اشعار خود را به ذکر زیبایی سنگهای قیمتی اختصاص داد تا یک تصویر شاعرانه زیبا برای ما ترسیم کند، این شاعر همچنین به ما نشان داد که هر یک از سنگ های قیمتی از اهمیت خاص خود برخوردار هستند.
6. این شاعر با کشیدن نقاشی های هنری یکپارچه ای که خوبی زیبایی سنگ های قیمتی را در هم آمیخته اند بسیار خوب بود، و همچنین تاثیر آن را بر جامعه مردم و ایمانشان به آنها را برای ما نشان داد.

منابع

- آتشکده آذر، لطفعلی بیک آذر، باهتام سید جعفر شهیدی، تهران، 1337.
- برگزیده اشعار صائب وسبک هندی، انتخاب وتوضیح محمد قهرمان، چاپ دهم، انتشارات سخن، 1387.
- تاریخ جواهر در ایران، عباس اقبال، فرهنگ ایران زمین، سال نهم، 1339.
- تنسوخ نامه ایلخانی، خواجه نصیر الدین طوسی (-672ق)، به سعی وکوشش مدرس رضوی، چاپ تهران، 1363.
- جواهر نامه، محمد کاظم فرزند احمد، ترجمه از رساله مسیو رامبوسن فرانسوی، (چاپ پاریس، 1288ق)، طهران، 1301.
- جوهرنامه، محمد بن منصور، به کوشش منوچهر ستوده، مقاله یکم، فرهنگ ایران زمین، سال چهارم، 1335.
- جهان جواهرات، دکتر داریوش ادیب، چاپ تهران، 1369.
- دایره المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول (آ- س)، (د. ت).
- دریاگشت: صائب وسبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، محمد رسول، تهران: قطره، 1371.
- دیوان صائب تبریزی، به اهتمام جهانگیر منصور، ج1، ج2، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران 1383.
- زندگی وشعر شاعران بزرگ ایران، گروه نویسندگان، جلد دوم، تهران: سخن، 1385.
- عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات، زکریا القزوينی، قدم له وحققه فاروق سعد، ط3، دار الافاق الجديدة، 1978م.
- نوادر التبادر لتحفة البهادر، شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب دنیسری، فن هفتم علم جواهر، چاپ تهران، 1350.

References

- Atashkda Azar, Lotfali Beyk Azar, by Seyyed Jafar Shahidi, Tehran, 1337 .
- History of jewelry in Iran, Abbas Iqbal, Iranian culture, the ninth year, 1339.



- Lake: Saeb and the Indian Style in Literary Research, Muhammad Rasul, Tehran: Qatar, 1371.
- Life and Poetry of Great Iranian Poets, Writers Group, Volume 2, Tehran: Sokhan, 1385.
- Noader al-Tabader for masterpiece of Al-Bahader, Shams Al-Din Muhammad bin Amin Al-Din Ayoub Denisari, The Seventh Art of Gemology, Iran Edition, 1350.
- Persian encyclopedia, with the interest of Gholam Hossein Mosaheb, Volume I (AS), (D. T).
- Reincarnation of the patriarchal letter, Mr. Nasir al-Din al-Tusi (-672 AH), with the efforts of Modarres Razavi, Tehran Press, 1363.
- The Book of Jewels, Muhammad bin Mansour, with the interest of Manouchehr Sotoudeh, the first article, the fourth year, 1335.
- Saeb Tabrizi Diwan, with the interest of Jahangir Mansour, Vol.1, Vol. 2, Fourth Edition, Negah Publishing , Tehran, 1383.
- Selections from Saeb Poetry and the Hindi Style, Choice and Clarification by Muhammad Qahraman, Tenth Edition, Sukhn Publishing, 1387.
- The Book of Jewels, Muhammad Kazem Ibn Ahmad, translation from the French letter of Mr. Rambusen, (Paris Edition, 1288), Tehran, 1301.
- The World of Jewelry, Dr. Dariush Adib, Tehran Press, 1369.
- Wonders of Creatures and Strangers of Existences, Zakaria Al-Qazwini, It was presented and achieved by Farouk Saad His Step and Truth Farooq Saad, 3rd floor, Dar Al-Afaq Al-Jadeedah, 1978.